

درباره شریعتی

مصاحبه من با سایت «زیتون» تحت عنوان " شریعتی، کویریات و دوران پسا-ارشاد " به مناسبت چهلمین سالگرد درگذشت علی شریعتی، اخیراً منتشر شده است. دوست گرامی، جناب رضا علیجانی عزیز، از سر لطف، ملاحظات خود درباره این مصاحبه را نوشته اند. خوبست دوستانی که مصاحبه را خوانده اند، نوشته ایشان را که متضمن فقراتی همدلانه و فقراتی انتقادی است، بخوانند

مصاحبه اخیر شما با سایت «زیتون» تحت عنوان « شریعتی، کویریات و دوران پسا - ارشاد» را با دقت خواندم. نکاتی چند به نظرم می رسد که در زیر معروض می دارم:

+ انصاف و دوری از کینه توزی و فرافکنی خطاهای خویش بر گردنش شریعتی در متن شما قابل احترام است. از تلقی مثبت از جریان ملی - مذهبی نیز سپاسگزارم.

+ در رابطه با مقاله معبد به طور خاص و کویریات شریعتی به طور عام با این تلقی شما کاملاً همدستان بوده و هستم که به تعبیر شما نوعی «گریزپایی امر غایی» و «حس تعلیق» در کویریات و در سراسر زندگی اصیل وی موج می زند. از اقدام ناتمام به خودکشی در کنار استخر کوهسنگی مشهد در اوان جوانی تا آخرین روزهای عمر.

+ در رابطه با نگارش متنی در نقد مارکسیسم نظرتان را تایید میکنم. در سلسله مباحث شریعتی شناسی در سال ۷۸ جلساتی چند به بازخوانی و تفسیر مجموعه سه جلدی ساواک در باره شریعتی پرداختم و ضمن تحلیل پروسه ای که ساواک و شریعتی طی کرده اند در باره این نوشته نظرم را گفته ام که این نوشته برای ساواک نوشته شده و از هوشمندی شریعتی در فرار از مصاحبه تلویزیونی (همچون جناب براهنی) حکایت می کند. ساواک ایشان را مدتی در سلول شریعتی قرار داد تا شاید وی نیز برای انجام مصاحبه نرم و راضی شود. تفصیل مطلب را در کتاب شریعتی و ساواک که روی سایتم قابل دسترس است آورده ام.

+ با تحلیل شما از دوران ارشاد و اینکه در مرحله بعدی شریعتی گرایش اگزیستانسیالیستی را به افکار خویش «افزود» موافق نیستم. شریعتی در این دوران بنا به علل و دلایلی که در کتاب بدفهمی یک توجیه ناموفق آورده ام پروژه نواندیشی دینی اش را از اصلاح دینی (مترادف با اسلام) وارد اصلاح دینی مترادف با تشیع نمود. در این دوران شریعتی بنا به شرایط زمانه و تحت تاثیر آن ادبیات رمانتیک تر و رادیکالتر شد. اما وی در همان هنگام و در درسهای اسلام شناسی تهران نیز کلاس اگزیستانسیالیسم (منتشره در اسلام شناسی تهران جلد اول یعنی مجموعه آثار شماره ۱۶) داشت و یا در جلد دوم اسلام شناسی (م آ ۱۷) باز هم در باره اگزیستانسیالیسم بحث می شود و هم در نقد مارکسیسم جا به جا با اگزیستانسیالیسم

مقایسه می گردد. شریعتی در مجموعه آثار بعدی و جلد سوم اسلام شناسی نیز بارها در باره اگزیستانسیالیسم بحث میکند و در تفسیر داستان خلقت آدم در کل اسلام شناسی ها بارها به اگزیستانسیالیسم بر میگردد.

+ در همین مقطع (ارشاد) مطالبی به اصطلاح غیرانقلابی! دارد مانند حج؛ نیایش؛ الیناسیون؛ انسان بی خود؛ زیباترین روح پرستنده (در باره امام سجاد)؛ هنر در انتظار موعود؛ قرن ما در جستجوی علی (با تاکید بر شخصیت و رفتار انسانی و چند وجهی علی)؛ ماشین در اسارت ماشینیم؛ چرا اساطیر روح همه تمدنهای دنیاست؟؛ اقبال (با تاکید بر وجوده انسانی و همه جانبه اقبال)؛ علم و اسکولاستیک جدید و ... برای این اساس ضمن عنایت به رادیکالتر شدن شریعتی در این مقطع اما با تلخیص و تقلیل شریعتی به چهره کلیشه ای شریعتی اسلام گرا و ایدئولوژیک که دین را از وجوده معنوی و عرفانی اش فروکاست و یا در حوزه فکری دینی و غیر دینی فقط به انقلابی گری می اندیشد موافق نیستم. در همین درسهای اسلام شناسی ارشاد (درس یک و دو که با هم در یک نوشته منتشر شده) شریعتی تصریح کرد که امروزه دین را باید در مثلث اسلام و سوسیالیسم و اگزیستانسیالیسم شناخت. هر چند شاید «بخشی» از متاثرین شریعتی که من کلا معتقدم «برخوردی سلف سرویسی» با شریعتی داشته اند به وجوه دیگر او در همین دوران بی توجه بوده و آنها را در ظرف غذای اندیشه خویش نکشیده باشند. همانطور که برخی نیز به درویش مسلکی افتادند! من خودم با بعضی از آنها آشنا بوده ام. البته این قسمت در اقلیت قرار داشتند. خود آقای امیر رضایی که یکی از اعضای اصلی دفتر تدوین مجموعه آثارهای شریعتی (به همراه مجید شریف) بوده اند تاکید زیادی بر عرفان داشته و دارند. و البته مجید شریف بنا به آثارش که در مقطع انقلاب و همان سالهای اول انقلاب نوشته است خود نشانه ای از ترکیب هر دو دغدغه اجتماعی و انسانی شریعتی با هم است.

+ آخرین پاراگراف شریعتی در درس اول و دوم اسلامشناسی تهران چنین است:

«امیدوارم آنتهایی که بر آنند تا به درستی و روشنی و کمال، بدانند چه می گویم و چه می خواهم بگویم و ابعاد اساسی اندیشه و ایمانم چیست، رنج خواندن این مآخذ را بر خود هموار نمایند و آنگاه - بر خلاف تعصب "روشنفکران غیر مذهبی" و "مذهبی های غیر روشنفکر" - با در نظر گرفتن اینکه: "ما مسلمانیم، اما در این قرن و این نقطه جهان"، به نقد من آغاز نمایند و قوت و ضعف عقیده و تعهدم را ارزیابی کنند و فراموش نکنند که تنها کسانی می توانند این کار را به درستی انجام دهند که در این زمانه و این زمینه خاص بسر می برند و به "جایگاه" تاریخی و اجتماعی و جهانی خود، آگاهی دارند و در جو فکری و فرهنگی "مسلمانی در این قرن" نفس می کشند، و آن جوی است در درون مثلث: "سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم، و اسلام" ...»

+ با مقایسه شریعتی و سپهری و فروغ کاملاً هم دلم و معتقدم این مقایسه نیکو نشانی از تفتن شما بر شخصیت درونی و دغدغه های وجودی شریعتی دارد که به گمان من در هر سه دوره حیات فکری شریعتی و در جای جای آثار او خود می نمایاند.

+در رابطه با «مغالطه زمان پریشی» هر چند دغدغه تان را می فهمم اما با آن موافق نیستم و در رابطه با شریعتی «دقیق» نمی دانم. شریعتی خود بر این اشکال وقوف داشت و در بحث «اسلام انطباقی» و «اسلام تطبیقی» بدان اشاره میکرد. یکی از گروه های طرفدار شریعتی (آرمان) در سال ۵۹ کتابچه ای تحت همین عنوان داشت. یک بار نویسنده یا متفکری قصد انطباق اسلام با علم مدرن و یا هر مقوله مدرن دیگر را دارد؛ این از نظر شریعتی با تصریحات موکد وی، امری نادرست است. گاه شریعتی حتی با طنز و طعن با آن مواجه می شود! اما خود از مقوله دیگری به نام «تطبیق» استفاده میکند. من فکر میکنم این نگاه درست تر و عمیق تری در نسبت دادن تاریخ گذشته به تاریخ امروز است.

در کل ما می توانیم سه نوع نگاه به نسبت بین حال (مدرن) با گذشته (سنتی) داشته باشیم:

الف- «نگاه پیوستی» که به همین مغالطه که اشاره کرده اید منجر می شود.

ب- «نگاه گسستی» که به گمان من نگاهی نادرست به تاریخ است و بر گسست معرفتی-زیستی (اقتصادی-سیاسی-اجتماعی) بین دو جهان تاکیدی اغراق آمیز دارد و پیوستگی های بین آنها را نمی بیند و تاریخ را مثله می کند.

پ- نگاه سوم رویکرد «پیوستی-گسستی» به تاریخ است. هیچ اندیشه جدیدی نیست که «هیچ» ردی در گذشته نداشته باشد. اندیشه عدالت و سوسیالیسم و دموکراسی و حقوق بشر و ... همگی ردپاهایی در دنیای قدیم دارند. شاید بتوان تشبیه به نگاه تکاملی داروین کرد که موجودات ضمن اتصال به گذشته اما تکامل می یابند و گاه دچار جهش تکاملی هم میشوند. فکر میکنم جهان اندیشه (در یک ارتباط دیالکتیکی با جهان زندگی بشری) نیز همین داستان را دارد. کتاب «تاریخ سوسیالیسم ها» (نوشته رنه سدی یو) مثلاً، تاریخ اندیشه عدالتخواهی و سوسیالیسم را در ادوار مختلف تاریخ علیرغم تفاوت های جدی شان دنبال کرده است. و یا مثلاً در دنیای قدیم یک نگاه سیاسی بود که منبع مشروعیت را تغلیب (غلبه بر مردم و دیگر رقبای سیاسی) می دید و البته نگاه دیگری هم بود که به رضایت مردم (در اسلام در حد بیعت و شورا) توجه داشت. نگاه دوم با نگاه دموکراسی کنونی متفاوت است و متعلق به زیست جهان دیگری است اما طبیعی است که نگاه سنتی دوم نسبت به نگاه اول همسویی و تجانس بیشتری با دموکراسی مدرن دارد.

همچنین برخی مورخان تاریخ دموکراسی گفته اند یکتاپرستی که همه انسانها را آفریده یک خداوند و در برابر او برابر می دانست گام مهمی بشریت را به دموکراسی نزدیک کرد چرا که تنها یک جهش تکاملی و تکمیلی لازم بود که گفته شود حالا همه این انسانهای برابر هر یک دارای یک رای هستند.

نظر مورد ترجیح بنده نگاه پیوستی-گسستی به تاریخ است. در این نگاه نباید به انطباق مفاهیم مدرن بر مفاهیم قدیم پرداخت اما نباید بین دو جهان قدیم و جدید هم خندقی عظیم و غیرقابل عبور تصور کرد. انسان امروز همچنان از هومر و فردوسی و مولوی و حافظ بهره مند میشود ضمن تفتنی که به تفاوت های بین جهان خود و جهان آنان دارد (دو پل بزرگ بین این دو جهان؛ یکی «انسان» است و دغدغه ها و نیازهایش و دیگری «جامعه» انسانی است با نیازها و مشکلاتش و هر چه به این دو مهم برگردد می تواند بر فراز قرون و زیست جهان های مختلف سیر و سفر کند و مورد ارجاع و توجه قرار گیرد).

بر این اساس می توان نگاهی تطبیقی به نسبت بین برخی عناصر جهان قدیم و جدید داشت. و به گمان من شریعتی چنین کرده و بر خطا و مغالطه زمان پریشی متفطن بوده است.

+ با جمعبندی تان در باره سوسیال دموکراسی شریعتی (البته با درونمایه اخلاقی و معنوی) کاملاً موافقم و آن را علامت مطالعه بیشتر و منصفانه تر آثار شریعتی می دانم و احترام می گذارم.

+ با جمعبندی نهایی تان در باره ضرورت بازخوانی شریعتی در امتداد همین نگاه (سوسیال دموکراسی اخلاقی و معنوی) همداستانم و توجه تان به «کاپیتالیسم عنان گسیخته» به شدت قابل تقدیر است چرا که فکر میکنم یک نقیصه حرکت اصلاحی و جنبش سبز و افکاری که یاری سان این حرکات بوده اند غفلت از مقوله عدالت بوده است. بر این اساس است که در یادمان چهلمین ساگشت در گذشت دکتر شریعتی شعار بازگشت به عدالت را برگزیده ایم.

موفق باشید

رضا علیجانی